

حضور و ملتزمین رکاب حب الامر بسیار جمع و حاضر نموده حساب هتل را پرداختند تا هنگام حرکت که نفوس کثیره محض و دواع حاضر محض را طهر گردیدند همه منجذب بنبغات الله مشغول بنار محبت الله بودند و بسیار متأثر و متأسف از مسافرت و فرقت طلعت نورا و نسبت بهربیک کمال عنایت و شفقت می فرمودند جمیع را بر شرف نجات الله و ترویج وحدت عالم انسانی و صلح جهانی عمومی دلالت و نصیحت می نمودند و همچنین بعد از ظهر ساعت دو که شریف فرمای ایستگاه راه آهن شدند جمعی از دوستان هندوستانی و امریکائی و مجری و ترک بدرقه آمده هر یک بلسانی استدعای عون و عنایت می کرد و در جای توفیق در خدمت استان مقدس می نمود با آنکه قبل از مسافرت مبارک بان مدینه کینفر بجائی در آنجا نبود عین حرکت قریب سی نفر اظهار توجه و اقبال می کردند اما در عالم حب و دوستی اهل مجامع عموماً خاضع و ساجد بودند غلاصه وقتی قطار راه حرکت نمود از زبان مبارک بیانات عنایت آمیز صادر و جمیع را بقیام رب العالمین و صیبت نمود و نوید تأیید میدادند در حالتیکه جمیع اعناق خاضع چشمها بر کز اشراق متوجه دستها بسوی مشرق فضل و عظام ترفع مرکب مبارک حرکت نمود اول شب شهر وین بنزول قدم ظهر شرف و منقخر گردید ابتدا به هتل محقری که بعضی اقباء آدرس داده بودند نزول جلال فرمودند ولی همان شب چون آن محل مناسب نبود از آنجا بگریخت هتل که منزله اول بزرگترین هتل های آن شهر بود نقل فرمودند و مایل اکرم از سر ما در حمت سفر بود است و اثر نزول در کام بسیار خسته بودند بدینکه آن شب استراحت نفرمودند

روز ۱۱ جمادی الاولی ۱۱۹۱ اپریل صبح

با وجود بیخوابی و خستگی قلب نور بسیار سرد بود میفرمودند سفر عثمانی که در اینجا است از قونول

بود ایت خواسته است که ما ملاقات نماید و حرکت از بود ایت را با و تسلیم دهند
 لهذا امروز استفسار نمایند هر وقت در منزل است ما خود بدین او میرویم ساعت ۲۰ چون
 بواسطه تلفون خبر آمد که در منزلت حرکت فرموده بدین سفیر شریف بردند و جناب آقا
 سید احمد باقراف هم در حضور مبارک بودند با آنکه سفیر مذکور در دیانت اسلامی بسیار متعصب بود
 باز از استماع بیانات مبارک در خصوص سفر امریکا و حکایت از شدائد ایام اخیره عکاسی بسیار
 متأثر شده بی نهایت اظهار شکر و ممنونیت نمود و باصرار وجود مبارک را برای ما از نگاه داشت
 و چون مراجعت به هتل فرمودند از جمله بیانات مبارک که در باره سفیر مذکور این بود که مردم امید
 احیاء دولت و ملت عثمانی ازین اشخاص داشتند ولی حال به بنید چگونه ورق گشته است
 امروز از جمله نفوسیکه در هتل شرف شدند مشرک و مس تایلر و نفر از تیا سیها بودند
 که شب گذشته هم چون از ورود مبارک با خبر شدند در ایستگاه قطار آهمن استقبال قدم
 اطهر آمدند و قلوب را از انوار فضل و عطا منور یافتند عرض نمودند ما را در غیاب مفتون گفتار
 مبارک و آثار تعالییم بدیده بودیم الحمد لله که در بزم حضور انجذاب سردری بر تر باقیم البته خلوص
 و خضوع ما در ساحت مبارک معلومت لزوم بقدرینه فرمودند محبت شما سبب مدن من با نجا شد
 من برای دیدن شما آدم نه برای سیر و سیاحت زیرا ما طالب نهانیم هر جا انسانی بجاییم سرور
 انبساط دیگری یا بیم هسید داریم ازین ملاقات ما نتیجه فی حاصل شود که سبب روشنی قلوب و نوریت
 نفوس نبور هدایت کبری گردد تا چشمها روشن شود قلبها سرور و جور سردی جوید جمیع در ظل
 خیمه وحدت عالم انسانی راحت جان و اطمینان قلب و وجدان یابند و در جهان صلح و آشتی

آسایش و سعادت ابدی حاصل نمایند زیرا کل نهانند و جمیع بندگان بک خداوند مهربان
 در پیش شرمی از اصل و اساس هستند و با نقل اقوام و حدود و پایشها از بلا و شرک بحدود
 غرب فرمودند که از کنار نهر گنگا از هند با یران رفتند و پس از کثرت و تعدد قبائل بعضی رو
 بقیفقا نمودند و از آنجا غنچه در اردو پاشتند و بتدریج اسن آنها مختلف شد و شعبه ق نشان
 زیاد گردید و به سبب آب و هوای هر سیاهی الوان متفاوت گشت حال آید و دریم چنانچه اول
 یک عالمه بودند و باره الفت و ارتباط یابند اگر اول از حیت جسم خویش پیوند بودند حال از
 حیت روح و فوآد مستحکم گردند آهتی حضرات تفصیلی از این تیا سیفهای دین بمرض مبارک رسانید
 که از اخبار و آثار سفر مبارک بعضی آگاهند و چون دیشب نوید شریف فرمانی مبارک را بانها دادم
 همه مشتاق و طالب زیارت تقای انور شدند و منظر شنیدن خطابهای مبارک و تعالیم روحانیه
 اند و چون حضرات مخلص شدند بحجت کرشمی پیاده از بهول بیرون تشریف بردند اتفاقاً آنروز
 از ایام عیدی بود که هر سنه در آن عید اکثر خانمها و دخترهای محترمه شهر بالبا سهای قافز خود را آراسته
 دسته های گلهای بسیار بغل گرفته در هر گذر و خیابان خندان و خوامان می گردیدند و بھر کس
 میرسیدند گلی میدادند و نظری بحجت گرفتن عیدی پیش مینا آوردند که هر کس بر قدر میخواست ابد اعانه بداد
 و آن اعانه ما را برای فقرا جمع می نمودند آن روز در هر کوچه و گذر صین عبور در مقابل وجود اطهر
 می رسیدند گل تقدیم می نمودند و بھر یک و جبهی عنایت می شد تا با غنچه وسط شهر تشریف برد و جمعی
 از اطفال را که در آنجا بازی میکردند در آغوش عنایت گرفته بھر کدام و جبهی مرحمت فرمودند و همچنین
 در مراجعت تا بهول رسیدند آنچه پول در حبیب مبارک و نزد خدام حضور یافتند همه را بذل نمودند و فرمودند

مردم امروز ما را مفلس کردند آن شب ساعت هفت با نهمین تیا سیفا شریف بُردند و خطاب به بی
 در خصوص تعاقب حیوانیه و انسانیته و ترقی ارواح بقایات باقیه ادا فرمودند که قلوب حاضرین آشفته
 و شیدا شد و بعد از خطابه مبارکه چون پروانه جمیع حول طلعت نور را طائف گشتند و شکر حصول نعمت
 فضل و عطا و وصول بقایات قرب و تقا گفتند گمان نبرفت که در شهر دین چنان نهمین مخصوص خطابه
 مبارک منعقد میشود و نفوس انگونه دل داده جمال و کمال یارتر و علن می کردند با آنکه بیگل اقدس آن سرما
 بود اوست و زکام و نزله بسیار خسته بودند با وجود این صد و بیست یکم نامی آن عمارت را با قدم
 مبارک طی می فرمودند تا بتالار نهمین میرسیدند زیرا آن عمارت تازه بود و هنوز اسانسور برای آمد
 و شد نفوس نداشت و چون بطبقه چهارم شریف فرامی شدند از خشکی هنوز بیرون نیامده اول
 در اوطاق علی حده با نفوس مخصوصه صحبت می نمودند و بعد در مجمع عمومی دیگر معلومت چه قدر صد
 بیگل اطر و ارد میشد
 روز ۱۲ جمادی الاولی (۲۰۶) اپریل صبح چند نفر از

تیا سیفا بخصوص مبارک مشرف و از مجلس شب گذشته شکرگو و ثنا خوان بودند با نهمی فرمودند که
 «من بسیارم از اینکه در این نهمین حاضر شدم این نهمینست که اعضایش معتقد بروحانیتند و
 طالب عالمی فوق مادیات لهذا امیدم چنان است که موفق بان شوید که بر عالم طبیعت و رؤسای
 آن که خود را فلاسفه نامند غالب گردید امر و طبیعت دیانت غلبه نموده زیرا اهل ادیان غرق در
 تقالیدند و مادیان غرق عالم طبیعت است طبیعت بر تقالید غلبه نماید اما کسانیکه روحانیتند و
 مستغرق فیوضات رحمانی بر کل غالبند لهذا امید وارم انوار روحانیت بر این شهر تابد ظلمات طبیعت
 زایل شود ایستاده شما بکشید و یقین بدانید که وقتی آید که اروپا باین انوار روشن گردد حال که

ظلمات تعصبات و تقالید و ششون مادی احاطه نمود و بی چون تو او بشریه از عهد و بر نیاید قوه
 روح القدس باید تا کشف حقیقت نماید و حجابات تعصب و تقلید را بسوزاند و ظلمات طبیعت را زایل
 کند زیرا حقیقت یکیت و آن را تعدد و اختلافی نیست (از معنی معلم و پدر آسمانی سوال نمودند
 فرمودند) معلم یعنی مربی حقیقی که منظر صفات الهیه است و یکی از صفات او صفت ربوبیت
 است و از جمله صفات حق سبحانه و تعالی اבות است چه او مبدأ هستی و وجود است و مطلع
 آسمان و صفات الهیه و مرآت است که حکایت از شمس حقیقت نماید و اما معلم با اصطلاح فلاسفه شخصی
 است که نظیر ندارد تا حال و معلم در میان فلاسفه آمده اند یکی از سطوطالین که در جمیع فنون عصر خود
 ماهر بود و ثانی فارابی که تقریر و او که من معلم ثانیم چون پادشاه است و هر فنی از فنون را حاضر
 کرد او با جمیع مقابلی نمود حتی با اول معلم موسیقی و بر همه غالب آمد آنوقت لقب معلم ثانی باور داشتند
 ثالث ابن سینا بود که چنین سخن هم در زمان او تشکیل گشت او بر جمیع غالب شد مگر بر علم موسیقی که
 مثل او بود لهذا لقب معلمی باورند و لی او را رئیس گفتند چه که در علم موسیقی نظیر داشت این چهار
 فلاسفه است اما با اصطلاح ما هیچ معلم بود یعنی مرکز انوار الهی مانند آینه ای که در نهایت صفا و حاکم
 از انوار شمس است مقصد ما از معلم نیست که منظر الهی مرکز کمالات عمومی در عالم انسانی است و وسط
 عظمی بین خالق و مخلوق ازین قبیل در مسائل عدید و بیانات مفصله فرمودند بعد یکی از اعظم ایراد
 که در آن اوان عازم ایران بودند وارد و سایرین مخص شدند عصری بیشتر بر عقل از دوستان
 آلمان که آن سفر طرز رکاب مبارک بود و میفرمودند که شما تا باید از استنکارت باین حدود
 بیایید و بیشتر نفعات الله بردارید و مسائل امریه بنیاسفها و نفوس طالبه بدید زیرا اینجا

مرکز مهمی است نفوس مستعد و یافت میشوند؛ چون بیرون تشریف بردند کنیسه بسیار بزرگی در نزدیکی بنظر مبارک رسید موسوم بکلیسای چارلز چون خلوت بود داخل تشریف فرما شدند و تماشا کردند فرمودند بظاهر چه قدر زینت و شکوه دارد اما در باطن چه قدر خالی از روحانیت حقیقت است و بعد سفارت ایران تشریف بردند و شب سفارت عثمانی بیانات مفصله در مسائل عبید از فم اطهر جاری که سبب تذکر قلوب بود و مایه انبیاة نفوس

روز ۱۳ جمادی الاولی (۲۱) اپریل صبح بجهت سفیر ایران از جمله بیانات مبارک در مسائل فلسفه و موارد اربعه بود پس از آن بیازدید حضرت تشریف بردند چون مراجعت می فرمودند شخصی که کرر رجاء و استمدعای ساختن مجسمه کوچکی از میکال اطهر نمید و اجازه و مجال نمی یافت ربع ساعتی از دور مشرف و مشغول ساختن مجسمه مبارک شد تا آنکه بعضی از دوستان تو بیل حاضر نموده رجای گردش سواره نمودند لذا قبول فرموده تا باغ دارک سلطنتی تشریف بردند و آن باغ در کنار شهر واقع پیاده گردشی مفصل در آنجا نمودند و بسیار توفیق از وضع آن باغ فرمودند حیوانات آبی در بی بسیار داشت و خیابانها مشجر و از دو طرف موزون و مرتب مثل یوژانی که مهندس و مهار با ساخته باشد شاخها و برگها همه مساوی و برابر چیده و هموار بود و مانند خیابان پاریس در جلوی برج ایزل منظم ساخته شده عمارات و محلات مرغی داشت که چمنها و گلها و انواع طیور و حیوانات را انسان از بالا میدید چون نظر مبارک بحیوانات افتاد فرمودند و ببینید این حیوانات محیب درنده چگونه سیر میکنند جمیع قواد عالم طبیعت همین طور در تحت قوه و غلبه و احاطه عالم انسانی است چون خیلی گردش فرموده خسته شده بودند لذا تو بیل خواسته برای ناچار بهotel مراجعت فرمودند آن روز عصر بعضی از

اهل ایران و اجتهای شرق چون تشریف حاصل نمودند از نصایح مشفقانه و حکایات و تواریخ ماضیه حالت
تذکر و انتباه جستند و از سطوت و جلال مشرق جمال و کمال ملک متعال در نهایت تأثر و تحسیر و
آتش باز جمعی با تمام روح و ریجان در انجمن تبا سفیها مخصوص شریف فرمائی اهل علم و طلمت مشتاق
هتیا و قلوب مشتاق شیفته گفتار و رفتار و برین هتیا بود و خطابه مبارکه در خصوص سراین روح و در جمیع
اشیا و ظهور کمالات روح بر حسب استعداد صور و قوالب و اشهاد و شرمی از روابط تا مبین
کائنات و آثار و آیات بینات قبل و بعد مجلس هم نفوس کثیره در اوطاق علی حده مشرف و با اظهار
خلوص و عبودیت منقزمی گشتند و هر یک مانند بھائیان منجذب روی تابان و ساجد و جدا نوریان
آن بود که چون بنزل مبارک مراجعت نمودند شکر تائید و نصرت ملکوت ابھی می کردند و می فرمودند
ابدأ اید این نبود که در این شهر چنین محفلی تشکیل شود و جمعی چنین روحانی و نورانی باشد و رویها بگونه
بانوار محبت الله روشن گردد

روز ۱۴ جمادی الاولی ۱۲۲۱ اپریل سال

اوراد و اذکار پروردگار صبح شتغال مبارک صد در بعضی از الواح بدیع در جواب انجمن وستان
امریکا بود تا آنکه جمعیتی از انجمن تبا سفی با جمعی از ترکها بشرف تقاضا نمودند و همچنین شخصی مدیر بسیار نمودند
و موثر وارد و سوالاتی در خصوص تاریخ و تعالیم این امر بیع و انتشار آثار مبارکه در اقالیم مختلفه کرده
اجوبه مشرود از لسان اظھر شنید و جمیع را بجهت روح در روزنامه خود ثبت و ضبط نمود چون بعضی
شد خطاب بسائرن می فرمودند که در امتیاز انسان در روحانیت و مذتبت طهست است در طینت
و سرور سرد است و این مقام بدخول در ملکوت الله حاصل شود و این تعالیم رحمانیه چون این کمالات نهند
انوار ساطه از افق جان جلوه نماید و اینگونه سرور و روحانیت حاصل گردد هر سرور و کمالی در ظل

آن باشد و هر سعادت و منفعتی در ضمن آن (پس فرمودند) این شهر را مثل خانه های موری بنیم که
 بال بیرون آورده میخوابند پرواز کنند امید من چنان است که شما از آن نفوسی باشید که از
 حدود مادیات بفضای غیر محدود پرواز کنید و بجهان ملکوت توجه نمایید؛ چون حضار
 با اخلاص و انجذاب تمام در خص شدند فرمودند: «امروز خوب روزیست بیایید تا با غنچه قدر
 راه برویم؛ چون بنده گان آستان با کلاه و لباس ایرانی در حضور مبارک بیرون رفتند و مردم
 از هر طرف تماشا می کردند فرمودند: «این هیئت و لباس ما خود اعلان امر است... و چون با غنچه
 وسط شهر رسیدند جمیع خلق بسیا بود و همه ناظر طلعت نوار اکثر از گوشه و کنار نزدیک میآمدند
 و جویای می شدند و ستر هر گل و بعضی از دوستان دیگر با آنها از امر الله صحبت مینمودند و ادریس محل
 مبارک و احباب را با ایشان میدادند آن روز در آن باغ جوانی از اجبای تبریز اقا علی اکبر اقا
 ابن حاجی همگیل چون از دور نفوس شرفی را دید سرعت و دید محض آگاهی و زیارت حال شاق
 رحمانی جان و روانی تازه یافت و عصر همه اوقات مبارک با زدید نفوس محترمه گذشت و پس از
 مدتی آن شب در مهوئل تخام گرم شریف بردند -

روزه اجمادی الاولی

(۱۲۳) اپریل پنج روز و دو نفر از تیا سیفها در محضر اطهر بانهایت نکسار حاضر و استدعای ترقی مینمودند
 بانها فرمودند که در از برای انسان دو ترقیت ترقی جسمانی و ترقی روحانی ترقیات جسمانیه ترقیت
 و عاقبت فانی شود هر قدر انسان ترقی کند آسایش سرور تمام نیابد و آثارش محدود فراموش
 گردد اما ترقیات روحانی سبب سرور ابدیت و مایه تربیت و حمایت عالم شبری و سعادت بیبری
 بجهت نوع انسانی و اما اعانت و حمایت نفوس آن نیز در عالم جسمانی در روحانی هر دو لازمست و

نسبت معاونت روحانی اعانت جسمانی محدود است زیرا هدایت نفوس نهانی و اعانت روحانی آثارش غیر محدود است و اگر هر دو باشد نور علی نور است کمال در اجتماع فضائل روحانی و مادی است
 همانست روشنی سراج بالطافت و صفای زجاج چون توأم باشد حالتی دیگر دارد و لکن اگر
 نفسی بد و ابره هدایت روحانی قادر نباشد مخزون نشود زیرا معذور است باید
 بکوشد تا فیض الهی یابد و بجهت هدایت نفوس پردازد و همچنین اگر نشئون مکی چند آن بهره فی
 نداشته باشد باید مکرر گردد چه مقدار نفوس که میوهها معاونت خلق کردند ولی چون در عالم
 جسمانی بود آثارش محدود بود اما اشخاصیکه در آثار اثار هدای و اعلا کلمه الله کوشیدند مانند
 حواریان ببینید چه آثار غیر محدود و از ایشان مشهود است دارای چه حیات ابدی شدند پس
 بکوشید تا باین فیض و فضل الهی فائز گردید و اینگونه با اعانت و معاونت نفوس پردازید
 دعوی کردند این قوه را چگونه تحصیل کنیم فرمودند در ملکوت بجهت آلاء داخل شوید تا از هر جهت بیژ
 گردید در ایران نسانی هستند که بیج ثروت ندارند اما در هدایت و اعانت روحانی آنها
 سعی دارند امید دارم شما هم بکوشید تا سبب هدایت و تربیت خود و خلق شوید اما سرور زبان
 چون از آزادی فکر و عدم تعلق قلب حاصل شود در اینصورت اگر فلسفی نزد او موجود نباشد مشرور است
 و بدون آن با ثروت دنیا و سلطنت روی زمین مشرور نخواهد بود حال شما همچو تصور کنید که
 صد سال پیش بدنیا آمده اید تعلق بدنیانه داشته باشید این تعلقات نشان اطفال است انسان
 باید تعلق بفیوضات طیبیه داشته باشد تا جامع کمالات صوری و معنوی گردد و الا نشئون
 و امور ساثره محدود و فانیت و دیگر آنکه ام حضرت بخت الله را قیاس بامری ننمایید زیرا این

جامع جمیع امور است اهل هر مذہب و جمعی اساس خود را در این امر می یابند و علاوه بر این امر نفوس را خلق جدید نماید تو که ثانویه دبد کذب را بصدق جعل عیب مبدل سازد آلوده را پاک و آسوده نماید خائف و مضطرب را شجاع و مطمئن کند گنگ را گویا گرداند و کره شنوایمانانه محض تبدیل فکر است انسان باید روز بروز وجدانش ترقی کند و مروج وحدت عالم انسانی شود بحسب الشیخ
 قلوب را مشعل نماید (جمع دیگر میفرمودند) من میخوام شما کرده مار شوید و از هر قیدی آزاد این امر بجهانی چشمه ایوبی است نفوس از هر آلاشی پاک کند و از جمیع نقوش پاکیزه و مقدس را در آید در این چشمه غوطه خورید و چنین قوه ای بیابید که نفوس را بدست کنید و آگاه نمائید من این مقام از برای شما میخوام که در ملکوت الهی داخل شوید تا راحت و سروری ابدی یابید ورنه اگر دارای خزان روی زمین شوید آخر در رحمت و شفقت بمانید (عوض کردند چه طور داخل ملکوت گردیم فرمودند) در امر کعبه اشاء داخل شوید و بموجب وصایایش عمل کنید چون در امر کعبه اشاء کامل گردید خواهید دید که چگونه تائید یابید (بعد بعضی از ایرادها مشرت و باین خطابات مبارکه مخاطب گشتند) بارو با آیدیم دیدیم بعضی از اهل ایران یعنی چند نفر غیر مهم که ابداً در بند دیانت و نظام عالم انسانی نیستند با ما مخالفت مینمایند حتی نزد نصاری بدگونی می کنند با آنکه اگر ماسب عزت و عمران ایران نشیم سبب خرابی هم نبودیم و در این القلابات بهیچوجه مداخله نکردیم عجب آنکه آن نفوسی که در خارج ایران بدو با ما این نحو معامله نمودند خود آنها با یکدیگر خوب نبودند بلکه همه با هم ضد و مخالف بودند با وجودیکه حال لازمست جمیع آنها متحد و یکرای باشند و بفکر عزت و نجات خویش افتند بر چند رویا آراء مختلفه دارند ولی هیئت ملت در پی یکت قوه جامعه معنویه گیرند که آن قوه ایشان را جمع کند

الآن از برای ایران این قوه لازمست ملاحظه نمائید که عظاماً اقوام دو انامیان امم شهادت بر عهده است
 و عظمت این امر میدهند مثل ستر برایان وزیر امور خارجه امریکا که کتر سباحت ممالک شرق نموده
 و از عظاماً مشهور است بنویسد صریحاً که علاج شرقیان علی الخصوص پنج مسلمانان در تنگ و تنگ عالم جهانی
 است جنبیان چنین بر عظمت این امر شهادت دهند اما ایرانیان هنوز عاقلند خداوند چنین آفتاب
 عزتی از افق شرق تابان نموده و اهل ایران هنوز در خوابند چه بسیامی شود که دولت بدی بخانه
 شخصی میآید ولی او بزور رد میکند بعد شرجی از بدایت اسلام فرمودند که اولاد همان اشخاصی که
 در بدو امر حضرت را اذیت و ملامت می نمودند طوی کشید که باسم اسلام خلافت یافتند مثل
 سلاله ابوسفیان و عباس که باسم حضرت و اطاعت اسلام عزیز شدند علم افتخار بر افراشته حال هم
 قدر این الطاف معلوم نیست که خدا چه احسانی بایرانیان فرموده عنقریب آن نفوس باسم مبارک در
 شرق و غرب دنیا افتخار نمایند و بنام ایران و ایرانی فخر و مباهات کنند انهمی ان روز عصر در
 منزل مبارک و سفارتخانه نفوس محترمه بفوز لقا فائز و منتظر گردیدند ولی شب در مجمع تیا سفید منزل
 مسکنیدر خطابه بی در خصوص تعالیم مسلم قدم و آثار نفوذ و احاطه ظهور عظمی ادا فرمودند که
 آن جمعیت مشتاق را حالت شوق و ذوقی عظیم تر دست داد و گشت نفوس نفسی بود که جمیع اوطاقهای
 آن منزل پر بود رخسار آتش شوق افروخته و تنها از محبت جمال چون پروانه بر سوخته بودند و جمع
 چون خبر عزیت مبارک را شنیدند که آن دلبر انجمن عزم شریف بردن از دین دارند بی نهایت
 متاثر گشتند آن بود که در بدایت خطابه مبارک فرمودند که در من چه قدر اشتیاق بملاقات شما داشتم
 که مسافتهای بعیده را طی نموده بیدار شما با مسترت جان جستم بسیامیل دارم که مدتی باشما باشم لکن

مجهور مراجعت بشرق هتم لهذا المشبه هم بجيت شما از تعاليم طهسيه ميگويم و هم وداع ميکنم اني
 آخر بيان الاملي پس از آنکه مجلس را بناجائي ختم فرمودند با کمال شور و جذب نفوس حضور مبارک
 آمده دست مي دادند و ذيل عظامي گرفته دستهاي برکت و توفيق مي نمودند آن شب خود
 مس لکنيدرو پيشش ميش از همه منتقل بودند تقسيم چون با و طاق ديگر براي رفع خستگی تشریف برده
 روي نمکت تکيه فرموده بودند حضرات با چنده نفر ديگر بر قدم مبارک افتادند و شکر گفت وصل
 و تقاي من طائف حوله الاسما نمودند
 روز عا جهادي الاولي (۱۲) اپريل

صبحگاهي امته الله مسس تايز که اول منجده به در امر الله از اهل استر يا بود در ساحت طهر عرض نمود
 کار بجائي رسيد که شوهر من با وجوديکه ابدًا ورقيد ديانت نيست حالا بتعصب آمده مرا از آمدن
 بجامع و سماع خطابه مبارک منع مي کند ولي من همه جايي گويم که بجائي هتم فرمودند بشوهرت بايد
 خيلي مهرباني نمائي با و محبت کنی و رعایت او را منظور داری از آنکه در مباحثي شاید رفته رفته منتقل
 شود و بنجد از ديك گردد بعد مس لکنيدرو پيشش با نهاييت تعظيم و خضوع مشرف شدند و چنان
 منجذب و منتقل که تا حين حرکت مبارک حول طلعت نور را طائف بودند و از شدت انجذاب
 ساجد و خطاب با نخواستم اظهار اين کلمات مبارک صادر که «هميشه در خانه مجمع نمايد حرفهاي مرا
 بيا و آريد من هم براي شما طلب تايمه نيايم به بينيد احساسات روحاني چه مي کند ما از ايران و شما
 از دين در آيام قليله چه تعلقات قلبي حاصل شد که به چو قوت فراوش نمي شود هميشه قلم با شماست اين
 جسم ترابي حکمي ندارد اصل حقيقت و قلب انسان است که بايد ارتباط روحاني داشته باشد و ديگر
 از جمله نفوس بهمهئي که از فيض حضور سروري موفور و دل و دیده تي پر نور يافت خانمي نرس و سوزن

نام بود و اعطه و بیشتر صلح و بسیار محترم و مشهور خیلی با و اظهار عنایت نموده شرحی در مسئله صلح
 عمومی و آئین بھائی که سبب اشراج صدر و اشاع فکر و روشنی جان و جدانش بود از نم اظهار صادر
 و بهمال خلوص مرخص شد و همچنین روز آخر مس استارک از بوداپست با بشارت علماء کلمه آئینه است
 انور علی مشرف شد و حکایت تأثیرات سفر مبارک در آن مدینه و تائیس نهم بھائی می نمود
 فی الحقیقه در بوداپست و دین با وجود آنکه از اهل مخرج و اطریش کینفر بھائی و دست بود انقلاب آن
 نفوس حلیله حکایت از قوه خارق العاده می نمود که در ایام قلیله نجات آئینه مشامها معطر و از انوار
 ملکوت ابھی دلھاروشن و متور گردید فقط دو نفر بودند که سبب مسافرت مبارک بان دو شھر شدند
 مس استارک در بوداپست متزکرویس در دین که هر دو از اعضا و نهم تیا سفیها بودند و از فرست
 و خطاب های مبارک چیزی شنید بودند ولی بھائی بودند بان جهت کتر می فرمودند که گمان می رفت
 اینگونه محافل در این دو شھر منعقد گردد و این نفوس با نیدرجه مجذوب شوند و مکرر با تجای آلمان
 سفارش فرمودند که با نحد و در برای نشر نجات الله سفر نمایند و نگذارند بتدبھای انجا افسرده
 و مجبور گردند باری ساعت و قبل از ظهر مرکب مبارک از شھر دین حرکت نمود و اول شب قبل از
 استنکارت چون بیل اقدس بسیا خسته بودند و از سرمای بوداپست حالت تب و زکام بخوانی و ضعف
 عارض میشد لذا کمی غذای میل نموده در داگون قدری استراحت فرمودند ساعت یک از نصف
 شب گذشته مرکب مبارک با اینگاه اسلنگن وارد محض ورود مس کاتلین مستر و مس شو تیزر
 و بعضی از دوستان دیگر وارد و آگون شده چون گل شکفته و مانند شعله ناره برافروخته بودند ساعت
 بعد از نصف شب در اینگاه استنکارت قونسول شوارز با جمعی از رجال آس و اجبا از دیدار جمال

عقد الله در بهله و ولوله افتادند و بر ذیل ظهر مر شک دیده پاشیدند و شکر نعمت وصل و تقا و تبریک در
طلعت نور آگفتند و چون خشکی و زلزله و ضعف مایل اکرم شدت داشت از شب خیلی گذشته بودند
لذا بعد و در و مبارک بهوتل سابق (ماگوارو) اجاب خص شدند

روز ۱۷ جمادی الاولی (۲۰۵۱) اپریل صبح اجبای منجذب هر یک چون کره نار حاضر نرم وصال
و ناظر جمال میثال بودند و در و بحضر انور دسته های گل تقدیم می کردند و در این مبارک را بوسه
میدادند و تا اجازه جلوس عنایت نمی شد یک نفر از آنها نمی نشست بارها دیده میشد که نفوس محترمه
در محضر ایستاده از خود بخیر و حیران و شایسته نومی و خلق طلعت پیمان بودند تا چون نظر مبارک بانها
میافتاد با کمال شفقت بر کلبوس می فرمودند و احوال پرسسی می نمودند و این نحو از خلوص ادب و سجود
و تعظیم در اجبای آلمانی دائمی و عمومی بود حتی اطفاشان فی الحقیقه روح مجسم بودند و بسیار مورد عنایت
مطلع عمده قوم می فرمودند و باز با استکارت آیدیم معلوم میشود اینجا استعداد و استحقاق دارد
انشاء الله در اینجا امر الله ترقی و انتشار عظیم باید دعوض کردند چه کنیم که سبب انتشار امر الله گردیم
فرمودند) موجب تعالیم تعالی عمل کنید بسیاری تعالیم طهسته را بخوانند اما در موقع عمل فراموش
می نمایند بھائی حقیقی کسی است که موجب تعالیم مبارک عمل نماید، روزنامه نیوز تاگ بلبت مؤرّفه
۲۴ اپریل ۱۹۱۳ بحضور مبارک تقدیم شد که خبر در و مبارک را با شرحی از تاریخ و تعالیم مبارک
در آن نوشته شده بود و چون از یک هفته پیش خبر مراجعت مبارک و تاسیس محفل عمومی بجهت
آن شب منتشر شده بود لهذا در آن خبر دیده نیز اعلان آن مجلس عظیم بجهت خطابه مبارک بود و خبر
مبارک را چنین برج کرده بودند ترجمه آن نیست و از قرار معلوم رئیس امر بھائی (حضرت) عبد البھائی

که از شرف ظاهر شده و هزاران نفوس از مسلمانان و نصاری و یهود و زردشتی پیروان ایشانند
 روز ۲۵ اپریل شب در تالار بزرگ ریگرمیوزیم خطابه دادند و خواهند فرمود ایشان از نژاد بزرگان
 ایران هستند که حیات خود را وقف این امر نموده اند این دین اساسش همان بنا بر محبت و اتحاد
 و صلح و یگانگی بین مل و نخل است مؤسس این امر حضرت بهجت است و پیشترش حضرت باب مرتجع
 آن حضرت بعد لهجت است در ۱۸۳۳ با بین المل ایران دعوی خود را اعلان نمود و بجز
 اظهار امر هزاران نفوس پیروان ایشان شهید شدند ولی ابتلا و شهادتشان مانع نفوذ این امر نگردد
 بلکه سبب ترقی و انتشار شد از ایران سبب قیام بهجت است این امر سرایت بممالک سائر نمود زیرا ایشان را
 از آنجا بغداد آورده و اسلامبول و آفریقا نفی و حبس کردند در ۱۸۹۲ بهجت صعو فرمود و قبل از
 صعو فرزند صیل خود عبدالبهجت را علیحد و جانشین خویش مقرر نمود و در ۱۸۹۸ بدایت مشروطه عثمانی
 ایشان آزاد شدند از آنوقت ترقی این امر در ممالک غرب زیاد شد زیرا حضرت عبدالبهجت خود
 بصفت غرب سفر نمودند و حال از امر یکا مراجعت فرموده اند و بر حسب دعوت دوستان خود
 این مرتبه ثانی است که باستنکارت تشریف فرما میشوند الی آخر پس از آنکه ترجمه این مقاله مسموع مبارک
 رسید بعضی از دوستان اجازه انعقاد مجلس عصر مخصوص اجبا خواستند فرمودند از برای بدایت کام
 و نزل شدت نمود و هنوز سرفه و ضعف شدید دارم لهذا بمجلس شب قناعت نماید عمده کسالت سینه مبارک
 شدید تر شد بقسمی که دکتور ما از تحریر و تقریر و بیرون تشریف بردن در غیر هوای آفتاب سیکل اکرم مانع
 نمودند چون ازین کیفیت حیا آگاه شدند بی نهایت مخزون و نالان گردیدند از جهتی برای کسالت بود
 اقدس از طرفی بملاحظه محفل مهم آن شب که از کیفیت پیش در جرائد اعلان شد و نفوس کثیره از خارج و داخل

مترصد و منظر شرف و اجتماع خطاب مبارکه در آن مجلس عظیم بودند و اول شب همه ملازمان حضور و بعضی
 از اجای آلمانی را حاضر نموده فرمودند و من از آمدن بخیل ممنوعم لهذا شما را بر دید صحبت کنید تلاوت
 مناجات و القاء آیات بنیات نماید تا ایادت ملکوتی اعلیٰ احاطه خواهد نمود (بعدتر هر کس فرمودند)
 مطمئن باش چون توکل و توجیه بملکوت اعلیٰ نمائی یقین است که وقت بیان توید مشوی من دریغ مدرسهئی
 و خل نشدم معذرا در ایام طفولیت وقتی در بغداد برای جمعی صحبت کجی دم بر حسب استعداد آنها بنفثه دیدم
 والی وارد شد فوراً ملاحظه نمودم که آن صحبتها بکار والی نمی خورد و بلا مقدمه این آیه را خواندم که اذ قال
 موسی ربنا انی نظر ایاک اگر تقای اهلی در این عالم محال بود حضرت موسی سوال از ام محال نمی نمود پس
 ازین آیه معلوم است که تقای اهلی در این دنیا ممکن است و بعد نظر ب استعداد سایرین گفتم ان کلیم
 علیه السلام لما شرب صبا و حبه الله و سمع ندا الله و انجذب بنفحات الله نسى ما فی الدنیا و راى نفسه
 انجبه الماوی ای مقام بشا هده و اللقاء لذا قال موسی علیه السلام ربنا انی نظر ایاک مختصر والی استاده
 خوب گوش داد پس از آن ما را دعوت بمنزل خود نمود بعضی از حاضرین چون مدعی علم بودند مکرر شدند
 چنان بخت و حسد آمدند که بوصف نیاید حال چون تأیید برسد حالت توکل و اعتماد دست بدید نشان
 جنود او نام را در هم شکند و حجابات مانع را خرق نماید من بیچوقت در مجامع نطق کرده بوم بدیاقتی
 میجو استم صحبت کنم عوق از جنیم میرنخت اما تأییدات جمال مبارک چنان شامل شد که در جمیع مجامع بملکوت
 اعلیٰ گردید لهذا شما همه بر دید مطمئن بتأییدات جمال مبارک باشید و من تنها در اینجا هستم نهی
 حسب الامر همه مخص شده چون بخیل مذکور در تالار (موزه برگر) رسیدید دیدند مجلسی بسیار باشکوه و جلال
 فضا و ایوان و غرفه ها همه از جمعیت مملو و جمع نشسته و پیاده منظر و متوجه بودند که به بیندگی حضرت

عبدلهی که نزول جلال میفرمایند و اهل مجلس را بمن جانفرا و بیان اعلی بهره و نصیب می بخشند چون ملازمان
 حضور این کیفیت را مشاهده نمودند از نبودن جلوه روی زیبا بسیار متأسف گشتند گاهی ملاحظه حفظ
 صحت میل اقدس نموده از بیستی مجلس نمیدادند و مستعد نطق و بیان و نشر آثار رحمن میشدند و گوی ایستاده نظر
 بشکوه مخمل نمیدادند و آرزوی آن می کردند که ولو دقیقه ای باشد جمال نور در این بزم جمیل جلوه فرماید
 آخریس از مذاکره متفق بر آن شدند که التوبیل سر بسته ای حاضر نموده بخصو مبارک مشرف شوند و دست دعا
 تشریف فرمائی نمایند فقط محض تشریف نفوس بدون اداء خطاب به بی این قلوب شتاق بجز در زیارت طلعت
 یشاق منجذب خواهند شد و چون بخصر اظھر مشرف شده عرض حال دادند فوراً وجود مبارک برخواستند فرمود
 دکتور ما را مجبو نمودند و الا من صحت را برای امر الله و خدمت بجای جمال الهی می خواهم، وقتی که مستر رگیل
 در صحنه خطاب به صحبت از امر الله می نمود و حضار از عدم تشریف بقای بیثال مخزون و طول بودند بوقت تشریف
 آن مجمع گشتند که یکم تبه از شدت سرور حاضرین بولوله و شورا افتادند و پهلله نمودند شکر و ثنا گفتند و باین
 بود که با آنکالت ضعف و کسالت که هیچ امید و توقع آن نبود که بتوانند نطقی نمایند باز خطاب به بی بسیار
 مؤثر و مشروح در خصوص صلح عمومی ادا فرمودند که اینگونه صلح از مقتضیات این عصرت و هر چند جمیع
 نسیبیا الهی خلق را بصلح و یگانگی دعوت نمودند ولی تا این زمان عالم چنانچه باید استعدا آن را
 نداشت نیست که در همه ادیان طریقه نسبت به مان آن فر گرفته اند که آئین زردانی جهانگیر گردد و طحا و منجی
 ام روی زمین شود و اگر چه انجمنی اصلاح که حکایت از نبض اقتضای این عصر نماید بسیار است ولی امر
 قوه ای میتواند مرکز صلح کسبه شود که نافذ در قلوب امم عالم گردد و جامع سایر مسائل الهی نبی متقمن
 مایحتاج عالم انسانی باشد در آن هر دردی باشد و مرهم هر زخمی شود پس از بیانی مفصل و خطاب به بی مشروح

در مسائل صلح عمومی و تعالیم الهی و اظهار سترت از عدالت و نجابت دولت وقت المان چنان سبحانی و نفوس
 پدید شد که هر کس میخواست خود را بخصو مبارک رساند ولی چون حال مبارک مقتضی نبود بعبت از مالا
 خطابه بیرون نشهرت میبردند که یک مرتبه صدای گریه بی بلندی ایستاده فرمودند به بنید کیت چون
 تفحص کردید معلوم شد تخانی میخواست خود را بخصو اطهر رساند هر قدر سعی می کرد که از میان جمعیت بطلو نور
 رسد ممکن نیشد و این عقده دل سبب ناله و فغان او گشته آخر چون مشرف شد و بذیل عطا نشسته او را
 تسلی دادند و بسرو الهی دلالت فرمودند و بگر معلومست که آن شب چه خبر بود و انقلاب نفوس تا صین
 حرکت مرکب مبارک بچه درجه

روزه جمادی الاولی (۲۶) اپریل صبح شام

کسالت و ضعف بکل انور مایه اخزان بود ولی حال مبارک قدری از روز پیش بهتر و قلب اطهر بی تنها
 مسرور میفرمودند و در شب با آنکه از هوش بیرون رفتن برای سینه من خطر داشت ولی با این حال رفتیم
 و در مجلس صحبت و آیتیم خدا هم تأیید کرد و حفاظت فرمود و بسیار مجلس خوبی بود، بعد چون مقاله روزنامه
 را در خصوص حرب بالکان ترجمه نموده بسمع اطهر میرسانیدند فرمودند از حرب خودمان گویند که با خود
 تأیید و نصرت در مقابل شکر طلحات عالم طبیعت مقاومت داریم و با سلاح علم و حکمت سپاه جهالت هم
 نیکت داریم این حرب سبب حیات آن حرب غلت ممت این حرب همیشه منظر است و بحظر آن
 از هر جهت نشاء هلاکت و زحمت ضرر ملاحظه نمایند جان دادن در این حرب حیات یافتن است
 حضرت مسیح بر وی صلیب حرب نمود و درین جان بازی غالب بر اوک و مملوک بودند، بعد دسته دسته
 اجبا و بتدبیر باساحت انور اعلی میرسیدند و همه ذکرشان در وصف محفل شب گذشته بود لهذا اگر
 فرمودند که «در شب با آنکه حالت قدم برداشتن نبود با وجود این مجلس رفتیم گفتیم میرویم و لو خطر باشد

خود را فدای امر الله و دوستان جمال اهی میکنم چه بهتر از اینست ولی الحمد لله خوش گذشت حالا
 که ما گیر کردیم کسالت مزاج سبب توقف زیاد در استنکارت شد باید چند روز دیگر بمانیم سفر پیش هم
 برای اقامت چند روز آیدیم بکفایت طول کشید (بجمع دیگر که تازه مشرف شدند میفرمودند) شما از نفوس
 هستید که خدا شمارا بجهت محبت خود انتخاب کرده باید خیلی مسرور باشید که خدا شمارا هدایت نمود تا ج
 عزت ابدی بر سر شما گذارد باید خیلی خدا را شکر کنید اینجوست حال قدرش معلوم نیست بعد معلوم شود
 چنانچه در ایام حضرت مسیح قدر نفوس مقبله مجهول بود مردم آنها را تسخر می کردند و استهزای نمودند
 (بجست جمع دیگر که از فیض حضور اظهار شرف و مسرور میشوند فرمودند که) من هم از ملاقات شما با خیلی
 مسرورم هر یک از شما را می بینم مثل نیست که یکی از عزیزان خود را می بینم در از صحت مبارک پرسیدند
 فرمودند) مجلس دیشب وای خوبی بود حالت من بهتر است لا بد این کسالت اقامت حکمتی دارد دلیل
 بر خلوص اجبای اینجا است که اسباب اقامت زیاد تر فراهم آمد بسته نتایج عظیمه دارد بعد معلوم خواهد شد
 یکی از نتایجش اعدا محبت تا به بین اجبات ثانی تذکر و ترقی اولیا و ثالث نفوذ کلمه الله در چون یکی
 از امالی سوسر مشرف شد با و میفرمودند امالی سوسر مردمان با استعدادی هستند اگر این امر در اینجا
 منتشر شود نفوس مبارکی مبعوث گردند من چند روزی در جنیوا در بوتل بودم ولی امالی اینجا خیلی کم
 دیدم امید دارم در محبت الله همه شما را ترقی نمایند و سبب هدایت نفوس گردد در حق جمیع شما دعا
 می کنم تا ایذات الهیه میطلبم تا چنان روحانی شوید که نفوس را جذب نمایند امید است روز بروز
 این محبت های شما زیاد تر شود و دلها بنا بر محبت الله مشتعل تر تا انوار ملکوت اهی این نواحی را روشن
 نماید من خیلی شما را دوست دارم و از شما را ضمیمه فی الحقیقه در اینجا نفوس استعداد دارند و دیشب در مجلس

رویه‌های روشن بود اتمی عصر اجبار و زنا مافی ما تقدیم نمودند چون ترجمه شده بسبع اطره رسید که شب گذشته یکی از صاحبان جراند خود در مجلس خطابه مبارک که حاضر و کیفیت را با نهایت صدق و خلوص و شجاعت فرمودند با آنکه بجهانی نبوده چه طور شهادت بر عظمت امر الله و تعالیم مبارک داده؟ نام آن روزنامه مورخه ۲۷ اپریل «نیوز تاگ بلد»، و عنوان مقاله آن این بود که شخص جلیل موقر مستی با محاسن سفیدپشانی گشاده وجه نورانی و شب مجلس دار و شکل آن شخص عظیم حضرت برهیم را برای ما ختم نمود (و آخرش این بود که سفر حضرت عبدالجبار امانتی از قبل بیدیان غیر معتقد هم خوش آمد میگوئیم آخر مجلس اجابا هستد غای علیین دکتور دیگر مخصوص برای معالجه نمودند فرمودند «امروز عالم بهتر است و هوایم معتدل حال لازم نیست تا بعد به بنیم چه میشود خدام معالجه میکند او طبیب نیست اتمی چون از روز حال مبارک بهتر بود لکن اجابا هستد غای آن نمودند که فردا تشریف فرمای مجمع بجهانیان شوند و سئوالتان مقبول گردید

روز ۱۹ جمادی الاولی (۲۷) اپریل اول صبح جمعی از دوستان با اطفالشان چون با حضرت فضل و جنان درآمدند بعضی از آن طفلها فورا دیده دست بدین مبارک زدند صاحبان اطفال عرض نمودند که صبح بسیار زود این بچه با کریم میگردند که بنخواستیم نزد عبدالجبار برویم طفلها را در آغوش عنایت گرفته فرمودند «به بنید محبت اطفال چه قدر خالص است قلوبشان چگونه پاک است از صورتهاشان نمایانست که چه طور محبتشان خالص است باید محبت قلوب این نوع باشد علی مخصوص قلوب اجابا اتمی چون محبت اتمی جلوه نماید دل‌هایی نهایت صاف شود مانند قلوب اطفال که هیچ غل و غش ندارد و احساساتشان بر قوه اراده شان غالب است اگر کسی را دست بدادند پدید است وقتی هم دست ندارند فوراً دور میشوند هیچ جبهه و تزویر نمیکنند باری اطفال را باید خوب تربیت کرد زیرا مانند نهالهای تازه اند

هفتم انهار تربیت کنی قبول نمایند باید از کوهی محبت الهی را در قلبشان انداخته وقت خربت
 میشوند نورانی و خوش اخلاق میگردند (اجبا اظهار شکر از اقامت مبارک کردند فرمودند) اجبای نجبا
 استحقاق دارند علی لجهاله من نب و زکام کردم و منفعت را شما بردید (خیلی اجباب خندیدند) من از نجبا
 میروم ولی همیشه منتظر اخبار خوش از طرف شما هستم که بشنوم روز بروز بنا بر محبت الله مشتعل تر و در مقامات
 معنویه رو برتری هستید البته وقتی که حرارت شمس نیابد و باران بیح بار و اشجار شود و نما نمایند لذا
 امید است دائما در ترقی و صعود باشید (باز جمعیت دیگر با اطفال بسیار از زمین و گلها رنگین زیارت
 جمال حسین فائز طفلهارا با کمال شفقت در آغوش گرفته می فرمودند) من خیلی اطفال را دوست میدارم
 زیرا بملکوت الهی نزدیکند امیدوارم روزی آید که این نهالهای پطراوت بثمر رسند چون بجای آید
 در ظل حضرت محبت آتق تربیت روحانی یابند هر ساعتی هزار بار شکر پروردگار نماید که شمارا بدست
 و تربیت فرمود و از میان خلق انتخاب نمودند ای ملکوت بسبح شمار سید جمع خلق در خوابند و شما بیدار
 همه کورند و شما بینا در ظل عنایت الهی هستید و در پناه صون و عون رحمانی اینموجب حال قدرش
 معلوم نیست بعد جواهر زوایا هر آن لمان خواهد یافت و برقرودن و اعصار تا بان خواهد گشت خط
 نماید وقتی حضرت مسیح ظاهر شد چه تاجی بر سر و دستانش گذارد ولی آن وقت معلوم نبود بلکه مردم
 استهزا میکردند ملامت می نمودند و چون یکی را در عبور میدیدند تمسخر می گفتند این هم از تابان مسیح
 دیوانه است که متابعت جوان ناصری نموده اما بعد معلوم شد که چه تاج عزتی بر سر داشتند که هنوز
 جواهرش تا بان پس شما قدر این عنایت را بدانید و شکرانه قیام نماید تا این نوار حق ساطع در جمیع
 اطراف گردد من در حق شما دعای نمایم و از اجبای اینجاخلی امیدوارم زیرا رویه ایشان نور نیست

و قلوبشان منجذب بملکوت الهی لهذا شما را وعده و بشارت میدهم که در درگاه حق مقرب و مقبولید
 و ابواب ملکوت بر وجه شما مفتوح عنقریب آثارش مشاهده خواهید نمود و جمیع دیگر چون آمدند جا
 نشستن نبود لذا بر صفا در صفا ایستادند و لسان اطهر در حالت مثنی باین عبارات عالیات ناطق من
 از برای شما تا بیدات البتیه و عزت ابدیه میجویم که چنان مؤید گردید که از جمیع شئون عالم طبیعت فلان
 و آسوده شوید تا بر الاهی آسایش مبدل گردد و بیچوقت من این شهر را فراموش نخواهم کرد زیرا نفیست
 البتیه را از ایشان استنظام میکنم مثل بعضی از بلاد الهی در نجاعق مادیات نیستند حالت و عاقبت و
 سلامت دارند ولی بعضی بلاد چنان در عالم طبیعت غرقند که هیچ آثار و عاقبت ندارند همه در سر
 خوردن و خوابیدن و نفس و طربند و از عالم الهی بکلی بجزر اما استنکارت چنین نیست لهذا امیدوارم
 این شهر نورانی شود در آن میان نظر مبارک بتر گوید و نوند اذتاد که خیلی بیکل قوی و سبلمهای
 بزرگ داشت و سابق او را شیر خطاب فرموده بودند باز با و فرمودند (این مرد شیر است عینی شیر
 بیشه محبت الله فرق است بین شیر فنیان و شیر بزوان هر دو شجاعند اما آن درنده است این روح
 بخشنده حال تو شیر الهی هستی شجاعت انسان بقوه قلب است که از بیخ خائف نشود و در این نفسانی
 در بیل الهی کامرانی نماید (عرض کرد در ظل تعالیم مبارکه حالا من شخص دیگر شده ام فرمودند) با چنین باشد
 و الا محض ستم انسان بجهانی میشود در ایران نفوسی در نهایت آلاش و در ندگی بودند لکن چون
 جهانی شدند بد رجبه مقدس و مظلوم گشتند که آنها را اذیت و قتل مینمودند ابد است نمی گشوند هنگام
 مرخصی اجبا اطفال را در آغوش گرفته میفرمودند) و چه اطفال ناز نمی هستند خدا با اینها کیستند؟ ما کجا
 بودیم و اینجا کجا! ما را را از روز منزل جناب قوسول شوارز موعود بودند لهذا حضرات دو اتوبیل آورد



Abdul Baha in the garden of Consul
Shewars in Stuttgart

با ملازمان حضور در رکاب مبارک حرکت نمودند اول سیر گردشی مفصل در خارج شهر بمن تلال و بهار
 و قرآء و باغات و جنگلهای بسیا با صفا فرمودند و در بعض نقاط که مرتفع بود و سواد نقشه شهر و
 اطراف را زیر نظر داشت چند دقیقه ای مرکب مبارک سیاقی طولی کشید تا بمنزل جناب قونسل شریف
 شدند و ناچار رایل فرموده پس از اندک استراحتی جمعی از اعیان بزرگان شهر رجال و اشخاص و حشمت
 مشرف و نطقی در خصوص نجات و روحانیت آلمانها و لزوم ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی در
 ادیان الهی مشروح فرموده چنان در قلوبان نفوس محترمہ بیانات مبارکه مؤثر واقع که ترویج تعالیم
 مقدسه آنها آمال خود گفتند و از استفاضه فیض حضور انور بی نهایت شکر و شکر گردیدند از روز صیبه
 جناب قونسل تمام زیور خود را تقدیم حضور انور نموده عرض کرد خواستم عزیزترین چیز خود را تقدیم نمایم
 که یادگار من در حضور مبارک باشد فرمودند یاد آوری نزد ما محتاج باین چیزها نیست یعنی بدانکه من
 بیچوقت شمارا فراموش ننایم هر قدر در جانم قبول نفرمودند از آنجا بجمع بجهائیان زول جلال فرمودند
 و نطق و بیانی شیرین از اشتعال قضا و شکر تا بیانات ملکوتی الهی نموده آنگاه دوستان را بر کلبوس
 و صرف چای و شیرینی کردند زیر عصرانه بیتا بود و نیز با همه بانواع الاء نعماء، مزین و قلوب در
 نهایت رقت و صفا و دیده با متوجه بشرق فضل و عطا انور چون خلی صحبت فرمودند لذا باز شبیه
 مبارک خسته و سرفه شدید و تب کمی عارض شد

روز ۲۰ جمادی الاولی

(۲۸) اپریل صبح اجاب پنی در پی دستہ دستہ با کمال شور و ولہ بشرف تعالی لوری
 مشرف می شدند و با حال کسالت بجهت هر چه صحتی مفصل میفرمودند از جمله مس من و بلند و ستر تو جن
 دیباله عرض نمودند که اراده عوسی دارند فرمودند و تا بل موجب شریعت الله لازمست لحدی خلی